



سیمای سوره حِجْر

این سوره دارای نود و نه آیه است و به گفته مشهور پنجاه و دومین سوره می باشد که قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. «حِجْر» نام شهری است که قوم حضرت صالح در آن زندگی می کردند و نام این سوره از آیه هشتاد آن که درباره قوم صالح است، گرفته شده است. ﴿كَذَّبَتْ اصحاب الحجر المرسلين﴾

بیشتر مطالب این سوره در مورد تهمت و تمسخر کفار نسبت به قرآن و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دستور به صبر و گذشت نسبت به آنهاست و یک نوع دلداری و تسلیت، در برابر فشار هجوم مخالفان، بعد از وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا برای پیامبر عزیز می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ اَلرُّسُلُ كَذَّبَتْ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ

الف لام راء، آن است آیات کتاب (آسمانی) و قرآن روشن و روشنگر.

﴿ ۲ ﴾ رَبِّمَا يَؤُدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

چه بسا کسانی که کفر ورزیدند آرزو دارند که ای کاش مسلمان بودند.

نکته‌ها:

- در تفسیر طبری و مجمع‌البیان ذیل آیه ۲ حدیثی آمده که در قیامت کفار به مسلمانان گرفتار جهنم، می‌گویند: شما نیز مثل ما دوزخی شدید و اسلام شما را نجات نداد. در حالی که مسلمانان گنهکار بعد از مدتی تنبیه، نجات می‌یابند، ولی کفار برای همیشه در دوزخ و آتش جهنم ماندنی می‌شوند و می‌گویند: ای کاش ما هم مسلمان بودیم.
- در تاریخ می‌خوانیم: قیصر روم با دیدن نامه پیامبر اکرم ﷺ قصد ایمان آوردن داشت، اما گفت جانم در خطر است و حکومت از دستم می‌رود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- با اینکه قرآن مقام بسیار والایی دارد، ﴿تلك﴾ ولی در عین حال دسترسی به آن آسان است، زیرا هم نوشته شده، ﴿کتاب﴾ و هم قابل خواندن است. ﴿قرآن﴾
- ۲- مطالب قرآن روشن است و مرز حق و باطل را بیان می‌کند. ﴿مبین﴾

۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳- سرفرازی آینده برای اسلام است و حسرت برای کفار خواهد بود. ﴿يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (کسانی که امروز اسلام را مسخره می‌کنند، در آینده پشیمان خواهند شد و چه بسا کفاری که آرزوی اسلام دارند، ولی گرفتار طاغوت‌ها یا محیط فساد خود هستند)

﴿ ۳ ﴾ ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید.

نکته‌ها:

□ مسئله رهاکردن کفار به حال خود که از جمله‌ی ﴿ذَرَّهُمْ﴾ استفاده می‌شود، به خاطر سرکشی خود آنان است، وگرنه خداوند ابتدا برای هدایت همه‌ی انسانها، پیامبر فرستاده و کسی را به حال خود رها نکرده است. چنانکه این مطلب بارها در قرآن مطرح شده است. از جمله: ﴿و نَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^(۱)، آنان را رها می‌کنیم تا در سرکشی خود سردرگم شوند و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿و يُدْهِمُ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾^(۲) آنان را در سرکشی کردن مهلت می‌دهیم.

□ انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست برمی‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است: ۱. آرزوی طولانی، ۲. آرزوی بیش از عمل، ۳. آرزوی بدون عمل، ۴. آرزویی که انسان را سرگرم کند، ۵. آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حقّ باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می‌خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند. «و حَبَسَنِي عَنِ نَفْعِي بَعْدَ آمَالِي»

۲. بقره، ۱۵.

۱. انعام، ۱۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ و ارشاد وقت خود را صرف ناهلان نکنید. ﴿ذره‌م﴾
- ۲- انسان، گاهی چنان در کفر غوطه‌ور می‌شود که برهان و هشدار انبیا نیز او را بیدار نمی‌کند ﴿ذره‌م﴾
- ۳- آرزو اگر انسان را غافل کند، نابجاست. ﴿و یُلْهَمُ الْأَمَلَ﴾ (ولی اگر انسان را به کار و تلاش وادار کند خوب است زیرا در قرآن می‌خوانیم: ﴿والباقیات الصّالحات خیر عند ربّک ثواباً و خیر أملاً﴾^(۱))
- ۴- مهلت الهی را نشانه لطف و رحمت او ندانیم. ﴿ذره‌م ... فسوف یعلمون﴾ (گاهی پزشک به اطرافیان بیمار می‌گوید: مریض را رها کنید و هر چه می‌خواهد بخورد به او بدهید، زیرا کار از کار گذشته است)

﴿ ۴ ﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ

و ما اهل هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن (کارنامه و) کتابی معلوم بود.

پیام‌ها:

- ۱- کامیابی‌های دنیاپرستان پایانی دارد. ﴿ما اهلکنا من قریة﴾
- ۲- اگر بخواهیم می‌توانیم کفّار را فوراً نابود کنیم، اما برنامه و سنّت ما فرصت دادن و تأخیر است. ﴿ها کتاب معلوم﴾
- ۳- به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشویم. ﴿ها کتاب معلوم﴾
- ۴- جامعه و تاریخ نیز قانون و زمان‌بندی و اصولی دارند. ﴿قریة الا و لها کتاب معلوم﴾

۱. کهف، ۴۶.

﴿۵﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

هیچ امتی از اجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.

نکته‌ها:

□ اجل و حوادثی که پیش می‌آید دو نوع است: حتمی و غیرحتمی. اجل غیرحتمی با دعا و صدقه و کارهای خیر قابل تغییر است، اما اجل حتمی قابل تغییر نیست.

پیام‌ها:

- ۱- نه تنها افراد بلکه اُمّت‌ها و تاریخ آنان زمان‌بندی و اجل دارند. ﴿اجلاً﴾
- ۲- بقا و ثبات افراد و اُمّت‌ها به دست خداست و انسان در جلو و عقب انداختن برنامه‌های حتمی الهی، نقشی ندارد. ﴿ما تسبق ... و ما يستأخرون﴾

﴿۶﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و کفار گفتند: ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر او نازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای!

﴿۷﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَأِ نَكَّةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

اگر از راست‌گویانی چرا فرشتگان را پیش ما نمی‌آوری؟

نکته‌ها:

□ «مجنون» به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جن‌زده است. همان‌گونه که کلمه «دیوانه» به معنای دیوزده است و در جاهلیت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جن دارد می‌تواند شعر بگوید.

در این دو آیه تحقیر و تمسخر و تهمت و تردید، با انواع تأکیدها برای پیامبر ﷺ از زبان کفار مطرح شده است. ﴿یا ایها الذی﴾ به جای ﴿یا ایها النبی﴾ یک نوع تحقیر است، «ذکر» با توجه به اینکه کفار به وحی عقیده نداشتند، یک نوع تمسخر است و «مجنون» تهمت است

و جمله «ان كنت من الصادقين» نشانه‌ی تردید آنان در نبوت است. به علاوه حرف «ان» و حرف لام در جمله «انك لمجنون» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تاکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- توجه به معنویات، نزد گروهی دیوانگی است. «انك لمجنون»
- ۲- کفار سرچشمه سخنان پیامبر اکرم ﷺ را که وحی است قبول نداشتند. لذا به جای «انزل الله اليك» می‌گفتند: «نزل عليه»
- ۳- کفار، نشانه‌ی صداقت پیامبر را نزول فرشته می‌دانستند، ولی این بهانه‌ای بیش نبود، زیرا در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: اگر بر فرض ما فرشتگان را بر آنان نازل کنیم و مردگان زنده شوند و با آنان سخن بگویند و در برابر چشمشان همه چیز را حاضر کنیم، باز هم ایمان نمی‌آورند. «ما كانوا ليؤمنوا»

﴿ ۸ ﴾ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ

(غافل از آنکه) ما فرشتگان را جز بر اساس حق نمی‌فرستیم و در آن صورت دیگر

کفار مهلت داده نمی‌شوند. (و قهر فوری الهی آنان را خواهد گرفت)

نکته‌ها:

- از آیات قرآن استفاده می‌شود که هرگاه معجزه‌ای از انبیا صادر شود و مردم بی‌اعتنایی کنند، ممکن است قهر الهی نازل شود و ممکن است برای مدتی به آنان مهلت داده شود، لیکن هرگاه نوع معجزه و درخواست آن از طرف مردم باشد؛ نظیر بیرون آمدن شتر از دل کوه که از حضرت صالح خواستند و یا نظیر فروآمدن غذای آسمانی که از حضرت عیسی خواستند، در این گونه موارد هرگاه مردم تخلف نمایند قهر خدا حتمی و فوری است و دیگر به آنان مهلت داده نمی‌شود. «و ما كانوا اذا منظرين»
- در آیه قبل کفار با جمله «لو ما تأتينا بالملائكة» از پیامبر عزیز تقاضای فرود آمدن

فرشتگان بر خودشان را داشتند. این آیه پاسخ می‌دهد: که نزول فرشتگان براساس و حق آن است که فرشته بر افراد لایق نازل شود و نزول فرشته بر افراد نااهل باطل است و ما جز حق انجام نمی‌دهیم. ﴿ما نزل الملائكة الا بالحق﴾

پیام‌ها:

- ۱- نزول فرشتگان بر اساس هوس این و آن نیست، بلکه بر اساس حق است. ﴿وما نزل الملائكة الا بالحق﴾
- ۲- مهلت دادن خداوند نیز قانون دارد و در مواردی که نوع معجزه با درخواست خود مردم باشد، ولی بازهم سرکشی نمایند، مهلتی در کار نیست. ﴿ماکانوا اذا منظرین﴾

﴿ ۹ ﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگاه‌داریم

نکته‌ها:

- در آیه ۶ کفار می‌گفتند: معلوم نیست سرچشمه ذکر پیامبر چیست ﴿نزل علیه﴾ در این آیه می‌فرماید: شک نکنید قطعاً خود ما هستیم که ذکر و قرآن را بر او نازل می‌کنیم و همان گونه که کفار با تأکید نسبت جنون می‌دادند، خداوند با تأکید بیشتری نزول قرآن و حفظ آن را به ذات مقدس خود نسبت می‌دهد.
- در این آیه می‌کوتاه، شش نوع تأکید بکار رفته است؛ سه تأکید برای نزول قرآن که در کلمات «ان، نحن، الذکر» نهفته شده و سه تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحوّل که در کلمات «ان، له، ل» است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است.
- به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچ گونه تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده است، از جمله آیه ۴۲ فصلت: ﴿لا یأتیه الباطل من ین یدیة ولا من خلفه﴾ هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد. و اگر روایاتی را دیدیم که

در آن به تحریف قرآن اشاره‌ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف در معنا و عمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ می‌باشد.

علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده و در نوشتن و حفظ آن جدی بودند، حتی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می‌دادند، در نمازها می‌خواندند و کاتبان وحی افراد متعدّد بودند که یکی از آنان حضرت علیؑ بود و امامان اهل بیت ﷺ مردم را به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند. به علاوه حدیث ثقلین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم و می‌روم؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیت، که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می‌توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟!

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این نَسَق
من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را زقرآن رافضم

□ در زمینه تحریف نشدن قرآن صدها کتاب و مقاله و تحقیق از سوی بزرگان شیعه تألیف شده است و با کمال تأسّف عقیده به تحریف را به ناحقّ به شیعه نسبت داده‌اند.

□ قرآن ذکر است، ﴿نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ و اعراض از ذکر و قرآن، انسان را به بدبختی می‌کشاند. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^(۱)

قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. ﴿إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن نه از بشر است و نه از فرشته. ﴿إِنَّا نَحْنُ﴾
- ۲- قرآن برای همیشه محفوظ است. ﴿لِحَافِظُونَ﴾ (اسم فاعل رمز دوام است)
- ۳- یکی از پیشگویی‌های قرآن و از امتیازات اسلام، مصونیت قرآن از تحریف

است. ﴿انا له لحافظون﴾

۴- قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت.

﴿الذکر﴾

۵- تهمت‌ها و تحقیرهای ناروا، باید محکم و همانند خودشان پاسخ داده شود.

﴿نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ﴾ را باید با آیه ﴿نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ پاسخ داد.

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ

و همانا ما پیش از تو، در میان اقوام و گروه‌های پیشین (نیز پیامبرانی) فرستادیم.

﴿۱۱﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و هیچ پیامبری برایشان نمی‌آمد، مگر آنکه به استهزای او می‌پرداختند.

نکته‌ها:

□ «شیع» به معنای امت و گروهی است که دارای نوعی پیوند و همبستگی می‌باشند؛ خواه

پیوند در خط حق باشد، نظیر آیه ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْعَةٍ لِبِرَاهِيمَ﴾^(۱) و خواه در خط انحراف.

﴿فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا﴾^(۲)

□ هدف از استهزا؛ یا شکستن ایهت انبیا بود تا مردم حق جو گرد آنان جمع نشوند یا برای

جبران ضعف و ناتوانی خودشان در برابر منطق انبیا بود.

و آنچه دستاویز مسخره قرار می‌گرفت؛ یا زندگی ساده انبیا یا پیروان محروم آنان و یا

شکستن سنت‌های خرافه‌ای بود.

پیام‌ها:

۱- در برابر سیل استهزا، باید افراد را تقویت کرد. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ﴾

۲- توجه به تاریخ و مشکلات دیگران، تحمل مشکلات را بر انسان آسان می‌کند.

۱. صفات، ۸۳.

۲. انعام، ۱۵۹.

﴿ارسلنا من قبلك﴾

۳- هیچ یک از انبیا، از مسخره شدن به دست کفار، مصون نبوده‌اند. ﴿ما یأتیهم من

رسول﴾ (مبلّغ نباید با تمسخر مردم، دل سرد شود)

۴- استهزا، سیره و روش همیشگی کفار، در برابر انبیا بوده است. ﴿کانوا به

یستهزؤون﴾ (حربه‌ی کسی که منطوق ندارد، استهزا می‌باشد)

﴿۱۲﴾ كَذَلِكَ نَسَلُّكَ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ

خَلَّتْ سُنَّةُ الْأُولَىٰ

اینگونه ما (برای اتمام حجّت) قرآن را در دل‌های مجرمان راه می‌دهیم. (اما) آنان به

آن ایمان نمی‌آورند و سنت و راه کفار پیشین نیز این‌گونه بوده است.

﴿۱۴﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ

و اگر از آسمان دری بر روی آنان بگشاییم تا همواره در آن بالا روند.

﴿۱۵﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ

قطعاً می‌گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما قومی جادو شده‌ایم.

نکته‌ها:

□ در چند آیه قبل خواندیم که کفار از پیامبر اکرم ﷺ درخواست دیدن و آوردن فرشته می‌کردند. در آیه ۱۴ این سوره می‌فرماید: حتی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند و ملائکه و چیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها یک بهانه است. و شخص لجوج، عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند.

در آیه ۷ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند، باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری

نیست.

□ بعضی مفسران می‌گویند: «نسلکه» یعنی ما این تکذیب و استهزا را در دل کفار نفوذ دادیم، نظیر آیه «ختم الله علی قلوبهم» که سنگدل شده‌اند و دیگر قابل هدایت نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند برای هدایت مردم، نسبت به همه یکسان است. «كذلك نسلکه»
- ۲- خداوند اتمام حجت می‌کند و مطالب حق را به دل و عمق جان مردم می‌رساند، تا نگویند ما حقیقت را نفهمیدیم. «فی قلوب المجرمین»
- ۳- جرم و گناه، انسان را از هدایت پذیری دور می‌کند. «قلوب المجرمین، لایؤمنون به»
- ۴- تنها فهمیدن حق، برای پذیرفتن آن کافی نیست، زیرا ایمان آوردن نیاز به اراده و تواضع و خشوع دارد. «نسلکه فی قلوب ... لایؤمنون»
- ۵- آسمان درهایی دارد که با اراده‌ی خداوند، بر هرکس که بخواهد باز می‌شود. «فتحنا علیهم باباً»
- ۶- لجاجت، مانع شناخت است و لجوج محسوسات را نیز انکار می‌کند. «لو فتحنا علیهم باباً... لقالوا انما سكرت ابصارنا»
- ۷- لجاجت، درد بی درمان و رو به گسترش است. او با دیدن هرگونه نشانه‌ای ابتدا می‌گوید؛ چشم من سحر شده، «انما سكرت ابصارنا» اما بعد می‌گوید؛ تمام وجودم سحر شده است. «بل نحن قوم مسحورون»

﴿ ۱۶ ﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

و همانا ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم.

نکته‌ها:

□ «بروج» جمع «برج» در اصل به معنای ظهور است و به زنی که زینت خود را ظاهر می‌کند، می‌گویند: «تبرجت المرءة» و به قصر و کاخ و ساختمان‌های بلند که جلوه‌ای خاص

دارد برج گفته می‌شود و در این آیه کرات آسمانی یا منازل آنها به برج تشبیه شده است. □ از گردش زمین به دور خورشید، دایره‌ای فرضی به نام «منطقه البروج» تشکیل می‌شود. این دایره را دوازده قسمت نموده‌اند که مطابق هر قسمتی ستارگانی قرار می‌گیرند و به تناسب شکل آن، مجموعه‌ای از ستارگان به آن نامگذاری شده است. در فارسی به نام‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، ... و در عربی به نام حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- کرات آسمانی و حرکت آنها در مدارهای گوناگون، یکی از آثار توحید و خداشناسی است. ﴿لَقَدْ جَعَلْنَا﴾
- ۲- آفریده‌های آسمانی نیز حادث هستند. ﴿جَعَلْنَا﴾
- ۳- زینت و زیبایی، یک اصل در آفرینش است که خداوند در خلقت آسمان‌ها آن را رعایت نموده است. ﴿زَيَّنَّا﴾
- ۴- آسمان نیز همچون زمین، برای انسان آفریده شده است. ﴿لِلنَّازِرِينَ﴾

﴿ ۱۷ ﴾ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده‌ای، حفظ کردیم.

﴿ ۱۸ ﴾ إِلَّا مَنْ أَسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ

مگر آنکه دزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

نکته‌ها:

- «استراق» از سرقت و «استراق سمع» به معنای سرقت کلام است.
- در تفسیر فی ظلال و مراغی می‌خوانیم: ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت می‌کند، ولی فخررازی و آلوسی در تفاسیر خود می‌گویند: مراد از آسمان، همین آسمان ظاهر و مراد از شهاب، همین سنگ‌های آسمانی

است که پرتاب و مشتعل می‌شود. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از آسمان، عالم ملکوت است که شیاطین را راهی بر آن نیست.
به هر حال شاید بتوان گفت: در آسمان معنویت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ کردیم و هرگاه شیطان صفتی وسوسه‌ای نماید، با استدلال و منطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقاط و وسوسه‌های او را با شهاب علم و برهان اهل ذکر محو می‌کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- آسمان‌ها مرکز تدبیر امور و فرشتگان مدبران امورند و مراکز تدبیر باید منطقه حفاظتی باشد. ﴿حفظناها﴾
- ۲- شیطان تنها ابلیس نیست. ﴿کل شیطان﴾
- ۳- شیطان، به خودی خود نمی‌رود، باید او را طرد نمود. ﴿رجیم﴾
- ۴- استراق سمع و جاسوسی در امور شرّ کار شیطان است. ﴿من استرق السمع﴾
- ۵- با جاسوس باید برخوردی سریع و انقلابی کرد. ﴿فاتبعه شهاب﴾
- ۶- هر جا شیطان صفتی یافت شد، روشنگران جامعه باید با شهاب علم، آنان را دنبال کنند. ﴿فاتبعه شهاب مبین﴾
- ۷- پاسخ وسوسه‌ها و شیطنت‌ها باید بسیار صریح، علنی و فوری باشد. ﴿فاتبعه شهاب مبین﴾ (در سوره صافات آیه ۸ می‌خوانیم: ﴿یُثَذِّفون من کلّ جانب﴾ طرد شیطان باید از همه اطراف باشد و گرنه به شکل دیگر و از راه دیگری جلوه می‌کند)

﴿ ۱۹ ﴾ وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

شَيْءٍ مَّوْزُونٍ

و زمین را گستراندیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و در آن از هر چیز
سنجیده و به اندازه، رویاندیم.

﴿ ۲۰ ﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و در آن زمین، برای شما و آنکه شما روزی دهنده او نیستید، وسیله‌ی زندگی قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ مراد از القای کوه همچون القای شبهه، ایجاد آن است، «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت و پابرجاست و «معایش» جمع «معیشت» به معنای وسیله زندگی است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. ﴿مَدَدْنَا﴾ (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش‌های دیگر به سختی انجام می‌گرفت)
- ۲- گستردگی زمین و پیدایش کوه‌ها و نباتات، تصادفی نیست. ﴿مَدَدْنَا، الْقَيْنَا، انبِتْنَا﴾
- ۳- آفریده‌ها، براساس میزان وقانون خاصی آفریده شده‌اند. ﴿مَنْ كُلُّ شَيْءٍ مَوْزُونٌ﴾
- ۴- زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ﴾
- ۵- آفرینش زمین و کوه و نبات برای انسان است. ﴿لَكُمْ﴾
- ۶- خداوند، معیشت و رزق همه موجودات را، حتّی آنها که شما توان تأمین آن را ندارید به عهده دارد ﴿وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ﴾

﴿ ۲۱ ﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه‌های آن نزد ماست و ما جز به مقدار معین فرو نمی‌فرستیم

نکته‌ها:

□ در آیات متعدّد به مسئله اندازه‌گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله: ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^(۱)

﴿کل شیء عنده بمقدار﴾^(۱)

﴿و خلق کل شیء فقدره تقدیرا﴾^(۲)

□ در آیه‌ی ۲۷ سوره شوری می‌خوانیم که اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد، آنان دست به تجاوز می‌زنند، به همین دلیل به مقداری که صلاح می‌داند، به هرکس می‌دهد. آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست.

□ شاید مراد از خزائن، اسباب و عناصر و امکانات بالقوه باشد که خداوند در وجود هر موجودی قرار داده است.

□ جمله ﴿ان من شیء الا عندنا خزائنه﴾ شامل هر آفریده‌ای می‌شود. مثلاً توان و قدرت بینایی و شنوایی نیز در نزد خدا، سرچشمه و خزینه‌ای دارد که به مقدار معین از آن به ما می‌رسد، مثلاً اگر او بخواهد ما می‌توانیم صدای پای مورچه را در آن طرف کره زمین بشنویم. ضمناً علوم امروز کشف کرده که هر نباتی دارای وزن مخصوص است که هرگاه کمی عناصر و اجزای آن کم و زیاد شود، دیگر آن گیاه نخواهد بود.

□ نزول گاهی از مکان بالاست، نظیر نزول باران و گاهی از مقام بالاست، نظیر آیه ﴿و انزلنا الحديد﴾^(۳) که به معنای آفرینش آهن است. در این آیه می‌خوانیم که نعمت‌ها اندازه و حساب دارد و مقدار هر یک معلوم است، ﴿بقدر معلوم﴾ و در آیات و روایات بعضی از عوامل آن بیان شده است.

تلاش انسان‌ها می‌تواند در تعیین رزق مؤثر باشد؛ داشتن اخلاق خوب، تخصص عالی، سعه صدر، حسن نیت و سوز و دعای نیکان می‌تواند در آن مقدار معلوم مؤثر باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، سرچشمه و منبعی دارد که در اختیار خداست و تنها بخشی از آن به دست ما می‌رسد که ما از آن آگاهیم. ﴿عندنا خزائنه﴾
- ۲- چیزی در هستی، بدون اندازه معین آفریده نشده است. ﴿بقدر معلوم﴾

۳. حدید، ۲۵.

۲. فرقان، ۲.

۱. رعد، ۸.

۳- خزائن الهی متعدّد و نزول رحمت او تدریجی است. ﴿نُزِّلَهُ﴾ (تنزیل به معنای نزول تدریج است)

۴- خزائن الهی دائمی است، چون هرچه نزد اوست، باقی است.^(۱) ﴿عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾
۵- به سراغ غیر خدا نروید، زیرا که هر چه بخواهید سرچشمه‌اش نزد خداست.
﴿عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾

۶- داشتن، دلیل مصرف کردن نیست، بلکه در مصرف باید حکمت و ظرفیت و ده‌ها نکته دیگر را در نظر گرفت. ﴿وَمَا نَزَّلَهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾

۷- همه منابع هستی برای بشر، کشف نشده است. ﴿عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾

﴿۲۲﴾ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

وبادها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم در حالی که شما نه خزینه‌دار بارانید و نه می‌توانید آن را برای خود (در ابرها یا در زمین) ذخیره کنید.

نکته‌ها:

□ «لواقح» از «لقاح» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است و یا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده‌های گیاهان است.

□ در آیه ۴۱ سوره ذاریات می‌خوانیم که گاهی باد عقیم و بی‌فایده است و گاهی سرچشمه برکات می‌شود. همان‌گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می‌خوانیم: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾ آیا نمی‌بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می‌دهد، سپس به یکدیگر متصل می‌کند، سپس آنها را متراکم می‌کند، پس می‌بینی که باران از میان آنها بیرون می‌آید.

۱. ﴿عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ نحل، ۹۶.

□ انسان برای مدّت طولانی نه می‌تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می‌رود و نه در درّه‌های سنگی، چون بخار می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- کارگردان و مدبّر هستی اوست. ﴿أرسلنا، أنزلنا، اسقینا﴾
 - ۲- انسان از نگهداری ضروری‌ترین نیازها نیز عاجز است. ﴿و ما أنتم بخازنین﴾
 - ۳- نعمت آب غیر از نعمت سیراب شدن است. ﴿فأسقینا کموه﴾
- (اینکه انسان آب بنوشد و سیراب شود، خود نعمتی علاوه بر نعمت آب است، زیرا می‌شد که انسان تشنه آب بنوشد ولی سیراب نشود.)

﴿ ۲۳ ﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِ وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ

والبته این مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم که (بعد از مرگ همه، باقی مانده و) وارث می‌شویم.

﴿ ۲۴ ﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ

و بدون شک ما به پیشینیان از شما علم داریم و به آیندگان نیز آگاهیم.

﴿ ۲۵ ﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

و همانا پروردگار تو است که همه آنان را محشور خواهد کرد، زیرا که او حکیم و علیم است.

نکته‌ها:

- مفسران برای «مستقدمین» و «مستأخرین» مصادیقی ذکر کرده‌اند، از جمله:
۱. گذشتگان و باقیمانندگان.
 ۲. سبقت گیرندگان و عاشقان جبهه و غیر آنان.
 ۳. کسانی که در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شوند و کسانی که در صف آخر حضور

می‌یابند تا به زنان حاضر در جماعت نگاه بد کنند که آیه می‌فرماید ما می‌دانیم. در مقابل بعضی از خوبی به جایی رسیده بودند که منزلشان را در معرض فروش قرار داده بودند تا در عوض در نزدیک مسجد منزل تهیه کنند و به صف اول برسند که آیه می‌فرماید ما این افراد را نیز می‌شناسیم.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ و حیات تنها بدست اوست. همه رفتنی هستند، پس سزاوار است با عمل خود ارث خوبی برای وارث حقیقی بجای گذاریم. ﴿نَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾
- ۲- زمان، در علم خداوند اثری ندارد. علم او به گذشته و حال و آینده یکسان است. ﴿عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ... عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ﴾
- ۳- برپایی رستاخیز، کیفر و پاداش دادن از شئون ربوبیت الهی است. ﴿رَبِّكَ هُوَ يَحْشُرُ﴾
- ۴- دلیل رستاخیز، حکمت خداوند است. (اگر ذرات خاک، غذا و غذا، نطفه و نطفه، انسان شود و با مرگ، دوباره به خاک تبدیل شود و حساب و کتابی در کار نباشد، این کار حکیمانه نیست). ﴿أَنَّهُ حَكِيمٌ﴾
- ۵- در قیامت قدیم و جدید با هم محشور می‌شوند. ﴿يَحْشُرُهُمْ﴾ و خداوند بر عملکرد همه و آثار و نیات هر فرد، آگاهی کامل دارد. ﴿حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾

﴿ ۲۶ ﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ

و همانا ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم.

﴿ ۲۷ ﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ

و قبل از انسان، جن را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

نکته‌ها:

□ «صلصال» به گل خشک و نپخته‌ای گویند که هرگاه در آن دمیده شود، صدای صوت از

آن برخاسته می‌شود.^(۱) «حَمَّأً» به گل تیره رنگ و «مسنون» به معنای متغیر است. «سوم» به باد داغی گفته می‌شود که مثل سم در عمق جان انسان اثر می‌گذارد. □ این آیه، یا اشاره به آفرینش اولین انسان یعنی حضرت آدم است، ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَنِي مِنْ طِينٍ﴾^(۲) و یا مراد سیر آفرینش همه انسان‌هاست که مواد زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی‌آید، همان گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می‌خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه و سپس به صورت انسان درمی‌آید. ﴿كَفَرْتُ بِالَّذِي خَلَقْتَنِي مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّأْتُكَ رَجُلًا﴾^(۳)

□ در فرهنگ قرآن، جنّ موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ و قرآن را می‌فهمد. در اولین آیه از سوره جنّ می‌خوانیم: ﴿اسْتَمِعْ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ﴾ گروهی از جنّ قرآن را گوش کردند. جنّ همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می‌خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنّی. ﴿لِيُطْمِئِنُّنَّ أَنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾^(۴) و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است. چنانکه ابلیس از جنّ است، ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾ و همانند دیگر کافران از جنّ به دوزخ می‌رود. ﴿لَا مَلَأَنَّا جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾^(۵)

﴿ ۲۸ ﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ

و (یاد کن) آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می‌کنم.

نکته‌ها:

□ «بشر» به ظاهر پوست گفته می‌شود.

۳. کهف، ۳۷.

۲. ص، ۷۶.

۱. تفسیر المیزان.

۵. هود، ۱۱۹.

۴. الرحمن، ۷۴.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از آفرینش انسان مسئله را با فرشتگان در میان گذاشت) ﴿و اذ قال ربك للملائكة﴾
- ۲- آفرینش انسان از خاک و مادیات است و لذا گرایش غریزی او نیز به مادیات است. ﴿خالق من بشر من صصال...﴾

﴿ ۲۹ ﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم، پس سجده‌کنان پیش او بیافتید.

﴿ ۳۰ ﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

پس فرشتگان همگی با هم و یک‌سره سجده کردند.

﴿ ۳۱ ﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

مگر ابلیس از اینکه با سجده‌کنان باشد، خودداری کرد.

نکته‌ها:

□ مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان، جان داشتن و نفس کشیدن نیست، زیرا که حیوانات نیز نفس می‌کشند، بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاقیت، اراده و علم، از سوی خدا به انسان است و نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است، نظیر بیت‌الله و شهرالله.

□ سجده فرشتگان بر آدم، یک سجده تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود. یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخر اویند.^(۱)

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، کامل و متعادل است. ﴿سوئته﴾
- ۲- سجده فرشتگان، بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. ﴿نفخت فیہ من روحی فقعوا﴾
تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- ۳- انسان، موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است. در بُعد مادی،
﴿سوئته﴾ در بُعد معنوی، ﴿نفخت فیہ من روحی﴾
- ۴- انسان، مظهر تجلی بعضی صفات خداوند است. ﴿من روحی﴾
- ۵- معنویت، نیاز به تن و مرکب مادی دارد. ﴿سوئته و نفخت فیہ...﴾
- ۶- کسانی که حاضر نیستند در صفوف سجده‌کنان باشند، روح ابلیسی دارند. ﴿الآ
ابلیس آبی...﴾
- ۷- گرچه سجود و رکوع یک ارزش است، ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر
نمازگزاران باشد ارزش کامل‌تری دارد.^(۱) ﴿مع الساجدین﴾

﴿۳۲﴾ قَالَ يَا ابْلِيسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد تو را که همراه (فرشتگان) سجده‌کنان نیستی؟

﴿۳۳﴾ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِاسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ

(ابلیس) گفت: من این‌گونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از
گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای، سجده کنم.

﴿۳۴﴾ قَالَ فَاحْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ﴿۳۵﴾ وَاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ

(خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (و این مقام) خارج شو که همانا تو
رانده و مطرودی والبتّه تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود.

۱. ﴿واركعوا مع الراكعين﴾ بقره، ۴۳.

پیام‌ها:

- ۱- در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحيات مجرم را برای همه روشن کنیم. ﴿یا ابلیس ما لك﴾
- ۲- اگر روحيه تکبر در شخصی پیدا شد، محیط و عوامل دیگر، در هدایت او کارساز نیست. (ابلیس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لیکن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) ﴿الا یكون مع السّاجدين﴾
- ۳- برتری نژادی، یک فکر ابلیسی است. ﴿خلقته من صلصال...﴾
- ۴- بدتر از سجده نکردن، غرور و تکبر در برابر فرمان خداست. ﴿لم اکن لاسجد﴾
- ۵- بدتر از گناه کردن، توجیه گناه است. ﴿خلقته من صلصال﴾ (شیطان، گناه خود را توجیه کرد)
- ۶- غرور و تکبر که آمد، نور و روح الهی را در انسان نمی بیند. شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد، در حالی که دستور خداوند به سجده، به خاطر روح الهی او بود. ﴿خلقته من صلصال﴾
- ۷- دستور و فرمان‌های الهی سبب اجبار نیست. ﴿لم اکن لاسجد﴾
- ۸- تکبر، بزرگی نمی آورد، بلکه سبب تحقیر می شود. ﴿فاخرج﴾ سبب نابودی و محو عبادات قبل می شود. ﴿فانک رجیم﴾
- ۹- اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی، جایز نیست. در مقابل فرمان: ﴿فقعوا له ساجدين﴾ جایی برای گفتار ﴿خلقته من صلصال﴾ نیست.
- ۱۰- یک لحظه نافرمانی و تکبر، سبب خروج ابدی شد. ﴿الی یوم الدین﴾
- ۱۱- متکبر همواره مورد لعنت الهی است. ﴿علیک العنة الی یوم الدین﴾

﴿۳۶﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند، مهلت بده (و زنده بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

﴿۳۸﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(اما نه تا روز قیامت، بلکه) تا روزی که وقت آن معلوم است.

نکته‌ها:

□ وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود، ولی نگفت که برای چه مهلت می‌خواهد. از آنجا که سنت خداوند بر مهلت دادن است، لذا به او مهلت داده شد، اما نه تا روز قیامت که او درخواست کرد، بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است و به گفته برخی از مفسران تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿انك من المنظرين﴾
- ۲- دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد، مستجاب می‌شود. شیطان گفت: ﴿فانظرنی﴾ پاسخ آمد: ﴿انك من المنظرين﴾

﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

(ابلیس) گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین (بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد.

﴿۴۰﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ

مگر بندگان اخلاص‌مند (و برگزیده تو را) از میان آنان.

نکته‌ها:

□ خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، لیکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد و این رهاکردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابلیس نیز چون با اراده خود تکبر و لجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد و مراد از جمله «اغویتنی» نیز همین معناست؛ یعنی اکنون که بخاطر لجاجتم مرا از مدار لطف خود خارج کردی و به حال خودم واگذاری من چنین و چنان خواهم کرد.

□ ابلیس می‌داند که گروهی از مردم، از برگزیدگان الهی خواهند بود، (یعنی او نبوت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از «رَبِّ بَا اِغْوِیْتِنِی» معلوم می‌شود، خدا را پذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بده، روشن می‌شود معاد را نیز قبول داشته است. بنابراین، ابلیس اصول عقائدش درست بود، لیکن عیب او تکبر و نداشتن روحیه تسلیم و عبودیت بود. پس علم و ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل و تسلیم و عبودیت لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- ابلیس و ابلیس صفتان عیب خود را به خدا نسبت می‌دهند. «اغویتنی»
- ۲- ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن زشتی‌هاست. «لَا زین»
- ۳- پاکان و مخلصان از دام شیطان درامانند. «المخلصین» (البته اخلاص داشتن کافی نیست، عنایت خداوند لازم است. زیرا «مخلص» به معنای برگزیده الهی است)

﴿ ۴۱ ﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

(خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصان) راه مستقیمی است که خود برعهده دارم.

﴿ ۴۲ ﴾ اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

همانا برای تو بر بندگان (برگزیده) من تسلطی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، ابلیس گفت: من همه را گمراه می‌کنم جز افراد برگزیده و مخلص را. خداوند در این آیه می‌فرماید: این که تو حریف بندگان برگزیده‌ام نمی‌شوی، راه مستقیم و سنت من است، یعنی سنت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم، نه آنکه تو به آنان کاری نداری، بلکه نمی‌توانی به آنان کاری داشته باشی.

□ سؤال: اگر ابلیس حریف بندگان برگزیده نمی‌شود، پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟

پاسخ: ابلیس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می‌کند و گاهی به ترک اولی نیز وادار می‌کند لیکن آنان را گمراه و منحرف نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱- شیطان بر آنان که بنده خدا و تسلیم او هستند، سلطه‌ای ندارد. ﴿عبادی لیس لك علیهم سلطان﴾

۲- انسان به اختیار خود، ابلیس را پیروی می‌کند. ﴿اتبعك﴾

۳- اگر با عبادت و تقوا در مدار بندگان خدا درآمدم، بیمه می‌شویم. ﴿عبادی لیس لك...﴾

۴- کار شیطان وسوسه است، نه سلطه. ﴿لیس لك علیهم سلطان﴾ (در قیامت نیز ابلیس در پاسخ اعتراض مردم می‌گوید من تنها شما را دعوت کردم، ولی تسلط و اجباری بر شما نداشتم)

﴿ ۴۳ ﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

و البته دوزخ وعده‌گاه همگی آنهاست.

﴿ ۴۴ ﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده‌اند.

نکته‌ها:

□ هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می‌شود. نظیر آیه ۲۷ لقمان که می‌فرماید: اگر درختان قلم وهفت دریا مرکب شوند، «والبحر یمده سبعة ابحر» نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- هر یک از بهشت و دوزخ راههایی دارد. «ها سبعة ابواب» (در نهج البلاغه می‌خوانیم که مجاهدان درب خاصی برای بهشت دارند)
- ۲- دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد و هرکس مطابق جرمش کیفر می‌شود. «لکل باب منهم جزء مقسوم»

﴿ ۴۵ ﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿ ۴۶ ﴾ أُدْخِلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ

همانا پرهیزکاران در باغ‌ها و (کنار) چشمه ساراند. (به آنان خطاب می‌شود:) با سلامت و امنیت به باغها وارد شوید.

﴿ ۴۷ ﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ

و ما هرگونه کینه‌ای در سینه‌های آنان را برکنده‌ایم، (در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت‌ها روبروی یکدیگرند.

﴿ ۴۸ ﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ

در آنجا هیچگونه رنجی به آنان نمی‌رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکته‌ها:

□ «غلّ» به معنای نفوذ مخفیانه است. بنابراین صفات بد در انسان به طور مرموز و مخفیانه ریشه پیدا می‌کند. «سریر» از واژه سرور به معنای تخت است، و استفاده می‌شود که تکیه

بر تخت سبب سرور است.

□ در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوا بیان شده است: باغ‌ها، چشمه‌ها، سلامتی، امنیت، کدورت زدایی، اخوت، تخت‌های روبرو، دوری از هرگونه رنج و جاودانگی.

□ در آیه‌ی قبل خواندیم که جز برگزیدگان الهی، همه مردم مورد تهاجم و سوسه‌های ابلیس قرار می‌گیرند، در این آیات می‌فرماید که اگر انسان به مرحله مخلصین و برگزیدگان نرسید، ولی به مرحله تقوا گام نهد باز هم مشمول انواع نعمت‌های الهی می‌شود.

□ آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باغ هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باغ نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امنیت نیست و گاهی همه هست، ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها و رنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لیکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت، در کنار آیات تهدید کننده‌ی قبل، یک ضرورت تربیتی است. ﴿لَهَا سَبْعَةُ ابْوَابٍ ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ...﴾
- ۲- دوری از گناه در این چند روزه‌ی دنیا، کامیابی ابدی را به همراه دارد. ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ... و ما هم منها بمُخْرَجِينَ﴾
- ۳- نعمت‌های بهشتی، متنوع و متعدد است. ﴿جَنَّاتٍ و عَيْوُنَ﴾
- ۴- نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باغ با چشمه، سلامتی با امنیت، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. ﴿لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ﴾
- ۵- نعمت‌های بهشت جامعیت دارد. هم مادی است مثل باغ و چشمه، هم روحی است مثل امنیت و صفا، هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ﴾
- ۶- کینه توزی با برادری سازگار نیست. اول باید کینه‌ها برطرف شود بعد برادری

محقق می‌شود. ﴿و نزعنا ... اخوانا﴾

۷- قهر و نارضایتی و عدم تحمل یکدیگر، همه جا نشانه حق بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. ﴿ان المتقين... نزعنا ما فی صدورهم من غل﴾ (زیرا گاهی دو نفر با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدس دارند، لیکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می‌نگرند و کار دیگری را باطل می‌پندارند و نسبت به او عصبانی می‌شوند که در قیامت همه کدورت‌ها با اراده خداوند زدوده می‌شود)

۸- برای کدورت زدایی، باید از خداوند کمک گرفت. ﴿نزعنا﴾، ﴿رینا لاتجعل فی قلوبنا غلاً للذین امنوا﴾

۹- صفات بد همچون غل و زنجیر، انسان را اسیر می‌کند. ﴿من غل﴾

۱۰- بهشتیان نسبت به تفاوت درجات خود، مسئله‌ای ندارند. ﴿و نزعنا ما فی صدورهم من غل﴾

﴿۴۹﴾ نَبِيٌّ عِبَادِي آتَىٰ أَنَا الْعَفْوَ الرَّحِيمُ

(ای پیامبر!) به بندگانم خیر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم.

﴿۵۰﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ

و البته عذاب من نیز همان عذاب دردناک است.

نکته‌ها:

□ قرآن در این آیات مردم را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. مخلصان (انبیا و اولیا) که ابلیس بر آنان سلطه ندارد. ۲. متقین که اهل بهشت هستند. ۳. گناهکاران توبه‌کننده که پیامبر در این آیه خبر از عفو آنان می‌دهد. ۴. گناهکاران یاغی که به عذاب دردناک بیم داده شده‌اند.

پیام‌ها:

۱- رحمت الهی، بزرگ‌ترین و بهترین پیام است. ﴿نبیء﴾ («نبأ» به خبر مهم گفته می‌شود)

- ۲- گنهکاران نیز بنده خدا هستند. ﴿عبادی﴾
- ۳- در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید. ﴿اِنِّی اَنَا﴾
- ۴- بخشندگی او همراه با لطف و مهربانی است، نه تنها می‌بخشد لطف هم می‌کند. ﴿الغفور الرحیم﴾
- ۵- بخشش و لطف الهی، عمیق و بی‌درپی است. ﴿غفور رحیم﴾ (قالب غفور و رحیم، نشانه‌ی عمق و تکرار است)
- ۶- لطف و رحمت الهی بر غضبش مقدم است. ﴿اَنَا الغفور الرحیم و اِنَّ عَذَابِی﴾
- ۷- به رحمت الهی مغرور نشویم، چرا که عذابش دردناک است. ﴿الغفور الرحیم - العذاب الالیم﴾

﴿ ۵۱ ﴾ وَنَبَّئَهُمْ عَنْ صَيْفِ اِبْرَاهِيْمَ ﴿ ۵۲ ﴾ اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ فَقَالُوْا سَلَامًا

قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُوْنَ ﴿ ۵۳ ﴾ قَالُوْا لَا تَوْجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيْمٍ

و آنان را از (داستان) مهمانان ابراهیم خبر ده. آنگاه که بر او وارد شده و سلام کردند، ابراهیم گفت: همانا ما از شما بی‌مناکیم. گفتند: مترس که ما تو را به فرزند پسری دانا مژده می‌دهیم.

﴿ ۵۴ ﴾ قَالَ اَبَشِّرْ تُمُوْنِیْ عَلٰی اَنْ مَّسَنِیْ الْكَبِيْرُ فَبِمَ تُبَشِّرُوْنَ

ابراهیم گفت: آیا با اینکه پیری به من رسیده، مرا چنین بشارتی می‌دهید؟ پس به چه چیز (عجیبی) بشارت می‌دهید.

﴿ ۵۵ ﴾ قَالُوْا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْاَقَانِيْنِ

(مهمانان) گفتند: ما تو را به حقیقت بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش!

﴿ ۵۶ ﴾ قَالَ وَمَنْ يَّقْنَطُ مِنْ رَّحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّوْنَ

(ابراهیم) گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود.

نکته‌ها:

- یکی از نمونه‌های رحمت و غضب الهی، داستان میهمانان حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرشتگان از یکسو بشارت فرزند به او دادند، و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط را.
- «ضیف» هم به یک مهمان گفته می‌شود و هم به چند مهمان.
- خداوند یک بار به حضرت ابراهیم از کنیزش (هاجر) پسری به نام اسماعیل داد و این بشارت در مورد همسرش ساره است که خداوند به او اسحاق داد. درباره‌ی اسماعیل فرمود: ﴿بِغْلَامٍ حَلِيمٍ﴾^(۱) و درباره‌ی اسحاق ﴿بِغْلَامٍ عَلِيمٍ﴾ فرموده است.

پیام‌ها:

- ۱- از حوادث تلخ و شیرین تاریخ، درس بگیریم. ﴿نَسَبْنَهُمْ﴾ (بهترین تاریخ‌ها زندگی انبیا و بهترین تاریخ‌گویان نیز آن بزرگواران هستند)
- ۲- گاهی ملائکه با اراده الهی، به صورت انسان درمی‌آیند و با او در تماس می‌باشند. ﴿ضیف ابراهیم﴾
- ۳- سلام کردن، یک ادب الهی در طول تاریخ بوده است. ﴿فَقَالُوا سَلَامًا﴾
- ۴- علم و شناخت انبیا، محدود و مشروط به اذن خداوند است. ﴿أَنَا مِنْكُمْ وَجَلُونَ﴾ (حضرت ابراهیم در ابتدا آنها را شناخت و ترسید)
- ۵- خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم. ﴿بِشْرَانَا﴾ (به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط بود)^(۲)
- ۶- تعجب از قدرت خداوند منافاتی با توحید ندارد. ﴿فَبِمِ تَبْشُرُونَ﴾ (در اینجا تعجب حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده و در سوره‌ی هود تعجب همسرش ساره آمده است ﴿ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا﴾^(۳))
- ۷- انبیا به ادب الهی تربیت می‌شوند. ﴿لَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾
- ۸- عصمت انبیا، منافاتی با هشدارهای الهی ندارد. ﴿لَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ﴾

۳. هود، ۷۲.

۲. تفسیر صافی.

۱. صافات، ۱۰۱.

- ۹- همه جا نهی خدا، نشانه انجام شدن عملی خلاف نیست، گاهی نهی‌ها برای پیش‌گیری است. ﴿لَاتَكُن مِنَ الْقَانِطِينَ﴾
- ۱۰- یأس و ناامیدی را با یاد رحمت و ربوبیت خداوند درمان کنیم. ﴿رَحْمَةً رَبِّهِ﴾
- ۱۱- کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مایوس نمی‌شوند. ﴿مَنْ يَقْنَطُ... إِلَّا الضَّالُّونَ﴾^(۱)

﴿۵۷﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! (الهی) کار شما چیست؟

﴿۵۸﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

گفتند: ما به سوی قومی تبهکار فرستاده شده‌ایم (تا آنان را هلاک کنیم)

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان قبل از انجام مأموریت، رهبران الهی را در جریان می‌گذاشتند. ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا﴾
- ۲- فرشتگان ماموران خدا هستند. همان‌گونه که برای مؤمنان دعا می‌کنند ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۲) نسبت به مجرمان حامل قهر الهی می‌شوند. ﴿أُرْسِلْنَا﴾
- ۳- سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، امّا فرشتگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، سپس حضرت لوط را، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است. ﴿إِنَّا أُرْسِلْنَا﴾
- ۴- کیفر مجرمان تنها در آخرت نیست. ﴿أُرْسِلْنَا، مجرمین﴾
- ۵- اگر گناه، عمومی شد و توبه‌ای در کار نبود، قهر الهی حتمی است. ﴿أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾

۱. یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آنها اعلام براءت می‌کنیم افراد مایوس و ناامید می‌باشند. ۲. غافر، ۷.

﴿۵۹﴾ إِلَّا آل لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ

مگر خاندان لوط که ما قطعاً همه آنان را از هلاکت نجات می‌دهیم.

﴿۶۰﴾ إِلَّا أَمْرًا تَقَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ

مگر همسرش که مقدر کرده‌ایم او از بازماندگان (در کیفر) باشد.

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿۶۲﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

پس چون فرستادگان (الهی) به سراغ خاندان لوط آمدند. (لوط) گفت: شما گروهی ناشناس هستید.

نکته‌ها:

- «غابریین» جمع «غابر» به معنای بازماندگان است و به باقیمانده خاک، غبار گویند.
- حضرت ابراهیم و حضرت لوط در اولین برخورد با فرشتگان آنان را نشناختند، لذا ابراهیم گفت: ﴿أَنَا مِنْكُمْ وَجُلُونَ﴾ و لوط گفت: ﴿قَوْمٌ مُنْكَرُونَ﴾ البته این فرشتگان در قیافه جوانان خوش صورت و زیبا میهمان حضرت لوط شدند و حضرت به دلیل فساد جامعه از وجود چنین میهمانانی نگران شد.

پیام‌ها:

- ۱- پیروان واقعی انبیا، از کیفرهای دنیوی نیز بیمه هستند. ﴿إِلَّا آلَ لُوطٍ﴾
- ۲- مخالفت همسر لوط با او، بهترین دلیل بر اختیار انسان است و اینکه انسان محکوم و مجبور محیط نیست. ﴿إِلَّا أَمْرًا تَقَدَّرْنَا﴾
- ۳- وابستگی اقتصادی دلیل وابستگی فکری و فرهنگی نیست. (همسر لوط از نان لوط می‌خورد، ولی ضد او فکر می‌کرد)
- ۴- در مکتب انبیا، اصل ضابطه است. نه رابطه. لذا همسر پیامبر نیز به قهر الهی گرفتار می‌شود. ﴿إِلَّا أَمْرًا تَقَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ﴾ (پیوندهای خانوادگی نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد)

- ۵- در ازدواج‌های انبیا نیز ناکامی بوده است. ﴿الأمراته﴾
 ۶- حساب مردان خدا، از حساب بستگان ناهل و اطرافیان جداست. ﴿الأمراته﴾
 ۷- قهر و عذاب الهی، طبق حساب و برنامه است. ﴿قدرنا﴾
 ۸- سنت خداوند در قهر تبه‌کاران، خودی یا بیگانه، زن یا مرد، مشهور یا گمنام نمی‌شناسد. ﴿انها لمن الغابرين﴾
 ۹- انبیا، از پیش خود علم غیب ندارند. (حضرت لوط، فرشتگان را نشناخت) ﴿قوم منکرون﴾

﴿۶۳﴾ قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكِ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۶۴﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ
 إِنَّا لَصَادِقُونَ

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره‌اش تردید داشتند،
 برای تو آورده‌ایم و ما به حق نزد تو آمده‌ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

﴿۶۵﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ
 أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ

پس خاندانت را پاسی از شب (گذشته) حرکت بده و خودت از پشت سرشان برو و
 هیچ‌یک از شما (به پشت سرش) توجه نکند به آنجا که مأمور شده‌اید بروید.

﴿۶۶﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ
 و به لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و بن این گروه (تبه‌کار)،
 صبحگاهان قطع شده است.

نکته‌ها:

□ قرآن بارها مطرح کرده که کفار، تعجیل قهر و عذاب الهی را از انبیا درخواست می‌کردند و

می‌گفتند: «فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين»^(۱) و تمام هشدارها را شوخی گرفته و در مورد قهر خداوند چه در دنیا و چه در آخرت تردید داشتند، خداوند در این آیات بیان می‌کند که قهر مورد تردید کفار قطعاً خواهد آمد.

□ «قطع» جمع «قطعه» به قسمت عمده‌ی شب که گذشته باشد، گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- هشدارها و تهدیدهای الهی را شوخی نگیرید. ﴿جَنَّاكَ﴾
- ۲- کیفرهای الهی بر اساس عدل و حق و استحقاق مجرمان است. ﴿بِالْحَقِّ﴾
- ۳- از غفلت کفار برای نجات مؤمنان استفاده کنید. ﴿فَاسِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ الْبَيْلِ﴾
- ۴- حرکت انبیا، زیر نظر و فرمان خداوند است. ﴿تَوَّمَّرُونَ﴾
- ۵- در حوادث مهم لطف خدا لحظه به لحظه امداد می‌کند. (هجرت در چه زمانی: «بِقِطْعٍ مِنَ الْبَيْلِ» با چه افرادی: «بِأَهْلِكَ» با چه روشی: «لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ» و به چه مقصدی: «حَيْثُ تَوَّمَّرُونَ»)
- ۶- خداوند انبیا را قبل از هلاکت کفار آگاه می‌کند. ﴿وَقَضِينَا إِلَيْهِ﴾
- ۷- خداوند قادر است در لحظه‌ای نسل و گروهی را نابود سازد. ﴿دَابِرٌ﴾

﴿۶۷﴾ وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

واهل شهر شادی‌کنان (برای تعرض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند.

﴿۶۸﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿۶۹﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ

لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمنده نسازید.

﴿۷۰﴾ قَالُوا أَوْلَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ

۱. اعراف، ۷۰.

(تبهکاران شهر) گفتند: آیا ما تو را از (مهمان کردن) مردم منع نکردیم.

نکته‌ها:

- در روایات آمده که زن لوط به گنهکاران خبر داد که مهمانانی زیباروی برای حضرت لوط آمده است و آنان به دنبال مقصد شوم خود رو به سوی خانه‌ی لوط هجوم آوردند. اما خداوند قبل از هر اقدامی آنان را نابود نمود.^(۱)
- از آیه به دست می‌آید که گناهکار هم می‌تواند فرشته را ببیند.

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر از کلمات عاطفی و انسانی استفاده کنید. ﴿ضیفی﴾
- ۲- آبرو بسیار ارزش دارد. ﴿فلا تفضحون، و لا تخزون﴾
- ۳- اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است. ﴿فلا تفضحون﴾
- ۴- در جامعه‌ی فاسد، مجرم و گنهکار، طلبکار می‌شود. ﴿او لم ننهک﴾
- ۵- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا حقّ تصرّف در اموال خود را ندارند. ﴿او لم ننهک...﴾

﴿۷۱﴾ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

(لوط) گفت: اگر شما قصد کاری دارید اینها دختران من هستند. (با آنان ازدواج کنید و از آلودگی به لواط بپرهیزید)

نکته‌ها:

- سؤال: آیا لوط علیه السلام می‌توانست دخترانش را به کفار بدهد؟ که این پیشنهاد را مطرح کرد. پاسخ: ممکن است مراد، ازدواج همراه با ایمان آوردن آنان باشد و یا آنکه در آن زمان ازدواج با کفار منعی نداشته است. والله العالم.

۱. تفسیر مراغی.

پیام‌ها:

- ۱- برای بازداشتن از گناه، ابتدا راههای قانونی و حلال را ارائه دهید. ﴿هُؤْلَاءُ بِنَاتِي﴾
- ۲- در امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از گناه، از خودمان مایه بگذاریم. ﴿هُؤْلَاءُ بِنَاتِي﴾
- ۳- مکتب انبیا، حرام کردن لذت‌ها و سرکوب غرائز نیست، بلکه هدایت کنترل آنهاست. ﴿هُؤْلَاءُ بِنَاتِي اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾

﴿۷۲﴾ لَعْمُرُكَ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ

(ای پیامبر) به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

﴿۷۳﴾ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای مرگبار آنان را فراگرفت.

﴿۷۴﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيلٍ

پس آن شهر را زیرورو کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از گل سخت بارانندیم.

نکته‌ها:

- «عَمْر» و «عَمْر» هر دو به یک معنا می‌باشند ولی هنگام سوگند یاد کردن از لفظ «عَمْر» استفاده می‌شود.^(۱)
- در قرآن به غیر از پیامبر اکرم ﷺ به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است. (البته مراغی می‌گوید: مراد از «لعمرک» سوگند ملائکه است به جان حضرت لوط)
- «يعمهُون» از «عَمَه» به معنای تحیر می‌باشد و «مشرقین» به معنی داخل در اشراق و روشنایی صبح شدن می‌باشد.
- شاید سنگباران برای نابودی کسانی بوده که هنگام زیرورو شدن شهر جان سالم بدر برده

۱. تفسیر المیزان.

بودند و یا برای محو و نابودی کامل شهر بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سوگند به نام پیامبر، جایز است. ﴿لَعْمَرِكُ﴾
- ۲- گناه و انحراف، عقل و هوش انسان را محو می‌کند، ﴿سَكْرَتِهِمْ﴾ و او را از شناخت باز می‌دارد. ﴿يَعْمَهُونَ﴾
- ۳- مست دنیا را باید صیحه‌های آسمانی بیدار کند. ﴿سَكْرَتِهِمْ، الصَّيْحَةَ﴾
- ۴- صوت و صیحه می‌تواند سبب زیرورو شدن شهری شود. ﴿فَاخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ... فَجَعَلْنَا﴾
- ۵- دست خداوند باز است، همان گونه که از آسمان باران رحمت نازل می‌کند می‌تواند بارانی از سنگ و عذاب نازل کند. ﴿امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً﴾
- ۶- سه نوع عذاب: صیحه، زیرورو شدن شهر و سنگباران، کیفری است که برای گناه لواط آمده است.

﴿۷۵﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

همانا در این سرگذشت، برای اشارت‌فهمان و تیزبینان نشانه‌هایی روشن است.

﴿۷۶﴾ وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿۷۷﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و (ویرانه‌های) آن سرزمین (هنوز) در کنار راه (کاروان‌ها) پا برجاست. همانا در این ماجرا برای مؤمنان نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

□ «متوسّم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می‌شود که از کمترین اثر به واقعیّت‌ها پی ببرد، یعنی با فراست و هوشیار باشد. در روایات آمده است که مراد از

«متوسمین» پیامبر و اهل بیت او می‌باشند.^(۱)

- شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: مسئله‌ای دارم، حضرت فرمودند: آیا می‌خواهی قبل از آنکه سؤال کنی بگویم سؤال چیست؟ آن شخص با تعجب پرسید: از کجا می‌دانید که در ذهنم چیست؟ حضرت فرمودند: «بالتَّوَسُّمِ» و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۲)
- ممکن است معنای آیه‌ی «انها لبسیل مقيم» این باشد که قهر خداوند تنها برای قوم لوط نیست، بلکه راه و سنتی است ثابت برای تمام جنایتکاران تاریخ.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- حوادث تاریخی برای مؤمنان باهوش، نشانه‌ها و برای مؤمنان عادی نشانه است. ﴿آیات، آیه﴾
- ۲- حفظ آثار و بقایای اقوام گذشته، مایه عبرت آیندگان است. ﴿انها لبسیل مقيم﴾

﴿ ۷۸ ﴾ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ

و به راستی اهالی سرزمین آیکه (نیز) ستمگر بودند.

﴿ ۷۹ ﴾ فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ وَانَّهُمَا لِبِأَمَامٍ مُّبِينٍ

پس از آنان انتقام گرفتیم و همانا (شهرهای ویران شده) این دو منطقه در برابر چشمان شما آشکار است.

نکته‌ها:

- «آیکه» به معنای بیشه و درختان درهم پیچیده است و مراد از «اصحاب آیکه»، قوم حضرت شعیب می‌باشند که در منطقه‌ی خوش آب و هوا و پردرختی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.
- در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که اصحاب مدین و اصحاب الایکه دو امت بودند که

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. تفسیر اطیب البیان.

شعیب پیامبر هر دوی آنان بود و هر دو کفر ورزیدند، ولی به دو نوع عذاب گرفتار شدند؛ یکی به عذاب «یوم الظلّه» و دیگری به عذاب «صیحه»^(۱)

□ چون ما از خداوند طلبی نداریم، آنچه را دریافت می‌کنیم، «إنعام» خداوند است، اما در کیفر الهی، چون قهر او به خاطر گناهان، عیب‌ها و استحقاق خود ماست، کلمه‌ی «انتقام» بکار می‌رود.

پیام‌ها:

- ۱- ستمگران بدانند که شرارت و ستم آنان در طول تاریخ، برای دیگران بازگو می‌شود. ﴿و ان كان اصحاب الايكة لظالمين﴾
- ۲- در طراحی جاده‌ها، سعی کنیم محل حوادث تاریخی، در دیدگاه عابرین باشد. ﴿لبامام مبین﴾

﴿ ۸۰ ﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ

وهمانا (قوم ثمود) اهالی حجر نیز پیامبران را تکذیب کردند،

﴿ ۸۱ ﴾ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿ ۸۲ ﴾ وَكَانُوا يُنْحِتُونَ

مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا أَمْنِينَ ﴿ ۸۳ ﴾ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

و ما آیات خود را به آنان ارائه دادیم، ولی آنها از آیات ما روی گردان شدند. و آنان خانه‌های امن در دل کوه‌ها می‌تراشیدند. (اما سرانجام) صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فراگرفت.

﴿ ۸۴ ﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و آنچه را بدست آورده بودند بکارشان نیامد.

۱. تفسیر فرقان از درالمنثور، ج ۴، ص ۱۰۳.

نکته‌ها:

- «حجر» نام شهری است که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند و به طور کلی به محل سکونت نیز گفته می‌شود. «حجر» به معنای دامن مادر و «حجر اسماعیل» و «حجره» از همین کلمه می‌باشد^(۱) و نام این سوره از این آیه گرفته شده است.
- از کلمه‌ی «مرسلین» استفاده می‌شود: اصحابِ حجر، غیر از حضرت صالح، پیامبران دیگر نیز داشته‌اند، و بعضی می‌گویند چون تکذیب یک پیامبر در واقع تکذیب همه انبیاست، لذا مرسلین آمده است.
- مراد از «صیحه» در اینجا، صاعقه است، به دلیل آیه: ﴿انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تمام انبیا دارای معجزه بوده‌اند. ﴿آتیناهم آیاتنا﴾
- ۲- افراد لجوج فرصت فکر کردن به خود نمی‌دهند. ﴿آتیناهم ... فکانوا...﴾
- ۳- اعراض از حق و بی‌اعتنایی به مردان حق، برای گروهی یک عادت است. ﴿فکانوا عنها معرضین﴾
- ۴- به خانه‌های سنگی و محکم مغرور نشوید، که در برابر اراده الهی متلاشی می‌شوند. ﴿ینحتون من الجبال بیوتا ... فاخذتهم الصیحة﴾

﴿ ۸۵ ﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ

السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

وما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و قطعاً ساعت قیامت آمدنی است، پس به نیکویی (از لغزش‌ها) صرف نظر کن.

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. فصلت، ۱۳.

﴿ ۸۶ ﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

همانا پروردگار تو، اوست آفریننده دانا.

نکته‌ها:

□ «صفح» از «صفحه» به معنی صورت می‌باشد. «فاصفح الصفح» یعنی روی بگردان ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنانکه امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذة تفسیر نموده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش، هدفدار است و هدفش حق است. ﴿ما خلقنا... الا بالحق﴾
 - ۲- خلقت، هدفدار و مسیرش معاد است. ﴿ان الساعة لآتية﴾
 - ۳- اگر توان تنبیه کفار را ندارید، نگران نباشید، قیامت در کار است. ﴿ان الساعة لآتية فاصفح﴾
 - ۴- زیر بنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو، باید ایمان به مبدأ و معاد و هدف‌گیری‌های صحیح باشد. ﴿خلقنا... بالحق وان الساعة لآتية فاصفح﴾
 - ۵- اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می‌شود، پس نگران حيله‌ها و عنادهای کفار مباش و آنان را عفو کن. ﴿ان الساعة لآتية فاصفح﴾
 - ۶- کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مربی و خلاق و علیم است ﴿ان ربك هو الخلاق العليم﴾
- (او می‌داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد.)

۱. تفسیر نمونه.

﴿ ۸۷ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ

و همانا ما به تو سبع المثنائی (سوره حمد) و قرآن بزرگ دادیم.

نکته‌ها:

□ در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «سبعاً من المثنائی»، سوره حمد می‌باشد. زیرا این سوره در هر نماز دوبار خوانده می‌شود و در روایتی آمده که خداوند می‌فرماید: من سوره حمد را میان خود و بندهام دو قسمت کرده‌ام؛ نیمی از آن در مورد من است و نیمی از آن به بندگانم ارتباط دارد. (از «بسم‌الله» تا «مالک یوم الدین» مربوط به خداست و از «ایاک نعبد» که اظهار عبودیت و استمداد و دعاست مربوط به بندگان است.)
 البته بعضی گفته‌اند مراد از «مثنائی» خود قرآن است، «سبعاً من المثنائی» به معنای هفت آیه از قرآن است، که همان سوره حمد باشد. و دلیل این سخن آیه ﴿اللَّهُ نَزَلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي﴾^(۱) یعنی خداوند بهترین حدیث را نازل کرد، کتابی که آیاتش متشابه و هماهنگ و تکراری است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من اعطاه الله القرآن فرأى أن رجلاً اعطى افضل مما اعطى فقد صغر عظيمًا و عظم صغيراً»^(۲) یعنی کسی که خداوند به او قرآن عطا کند و چنین تصور کند که به دیگری چیز بهتری داده شده، قرآن بزرگ را کوچک شمرده و غیر قرآن را که کوچک است، بزرگ دانسته است.

پیام‌ها:

- ۱- قانون‌گذاری حق آفریننده است و تشریح باید براساس تکوین باشد. ﴿خلقنا السموات والارض... اتيناك... القرآن العظيم﴾
- ۲- تکرار در مسائل تربیتی یک اصل است. ﴿مثنائی﴾ (تکرار نزول آیات، تکرار کلمات، تکرار داستان‌ها، تکرار صفات الهی، تکرار آیات عذاب و معاد، تکرار سرنوشت امت‌ها، تکرار الطاف الهی، تکرار دستورات و تکرار تلاوت قرآن)

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. زمر، ۲۳.

۳- سوره حمد معادل قرآن است با آنکه عدد آیات آن هفت می باشد. ﴿سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ﴾

﴿۸۸﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ
أَحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه‌های از کفار را کامیاب کرده‌ایم، چشم مدوز و بر آنان اندوه مخور و بال محبت خویش را برای مؤمنان فروگستر.

نکته‌ها:

- نهی، همه جا بعد ارتکاب عمل نیست، بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش‌گیری است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز رغبتی به دنیای کفار نداشت، لذا نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزند.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود هم و غم او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی‌شود.^(۱)
- یکی از سفارشات اکید قرآن به پیامبر ﷺ و مؤمنان، سفارش به نرمش و رحم و صبر، نسبت به اهل ایمان است. از جمله:
﴿وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ﴾^(۲) با کسانی که همواره پروردگارشان را می‌خوانند، شکیبایی کن،
﴿اذلّة علی المؤمنین﴾^(۳) با مؤمنان فروتن هستند،
﴿رحماء بینهم﴾^(۴) با همدیگر مهربانند.
- «ازواج» شامل مرد وزن هر دو می‌شود و ممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفار باشد.^(۵)

۳. مائده، ۵۴.

۲. کهف، ۲۸.

۱. تفسیر صافی.

۵. تفسیر المیزان.

۴. فتح، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر امکانات دیگران، بر توانایی‌ها و امکانات خود تکیه کنید. تو که قرآن داری، ﴿اتیناک سبعاً﴾ به دنیای کفّار دل نبند، ﴿و لا تمدن...﴾
- ۲- به نعمت‌های دنیوی خیره و وابسته نشوید. ﴿لا تمدن عینیک﴾ (زیرا دنیا هم کم است «قلیل» هم زودگذر است «عرض» هم غنچه‌ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی‌شود «زهرة الحیوة الدنیا»)
- ۳- خیره شدن سبب علاقه و دلبستگی می‌شود. (نگاه نکن تا دل اسیر نشود) ﴿لا تمدن عینیک﴾ (گناه و انحراف را باید از سرچشمه جلوگیری کرد)
زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
- ۴- کسی می‌تواند مردم را به معنویت سوق دهد، که خود گرفتار مادیات نباشد ﴿لا تمدن عینیک﴾ (خطاب آیه به پیامبر است)
- ۵- همه‌ی کسانی که به سراغ دنیا می‌روند، به آن نمی‌رسند. ﴿ازواجاً منهم﴾
- ۶- برای کسانی که قابل هدایت نیستند، نباید غصه خورد. ﴿لا تحزن﴾
- ۷- تواضع و نرمی در برابر دنیا و دنیاپرستان، هرگز. ﴿لا تمدن﴾ ولی در برابر دینداران همواره. ﴿واخفض جناحك للمؤمنین﴾
- ۸- رهبر و مربی باید در برابر مردم، نرمش و عطوفت داشته باشد. ﴿واخفض﴾

﴿ ۸۹ ﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ

ویگو همانا من همان هشدار دهنده روشن‌گرم.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که نرمی و عطوفت با مؤمنان و دوستان لازم است، «واخفض جناحك للمؤمنين» قاطعیّت در برابر مخالفان نیز ضروری است. ﴿قل انّی انا النذیر﴾
- ۲- در مواردی باید هشدارها بدون واسطه باشد. ﴿انّی انا﴾
- ۳- در مقابل کفر، تهدید و هشدار لازم است. ﴿انا النذیر﴾
- ۴- هشدار باید صریح و جدّی باشد. ﴿النذیر المبین﴾

﴿ ۹۰ ﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿ ۹۱ ﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ

(ما بر آنها عذابی می‌فرستیم) همان گونه که بر تجزیه‌کنندگان آیات الهی فرستادیم. آنان که قرآن را قطعه قطعه کردند. (آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه نبود رها کردند)

نکته‌ها:

□ در تفاسیر برای «مقتسمین» سه معنا گفته‌اند:

۱. سران کفار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده‌ها و ورودی‌های مکه تقسیم می‌کردند، تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمد ادعاهایی دارد، مبادا به سخنان او گوش فرادهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرفی می‌کردند.
 ۲. گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند، تا هر یک مشابه بخشی از قرآن را بیاورند.
 ۳. کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می‌کردند.
- «عضین» یا جمع «عضه» به معنای نزاع و مشاجره است یا از «عضو» به معنای قطعه‌قطعه کردن می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ عبرت بگیریم. ﴿کما انزلنا﴾
 - ۲- سنت الهی در کیفر گناهان، ثابت و پایدار است. ﴿کما انزلنا﴾
 - ۳- کیفر کسانی که کتب آسمانی را تجزیه می‌کنند قهر الهی است. ﴿المقتسمین﴾
 - ۴- تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست ناهلان، تازگی ندارد. ﴿المقتسمین﴾
- (مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید ﴿کلُّ من عند ربِّنا﴾^(۱) یعنی همه آنچه نازل شده از جانب پروردگار است، نه آنکه نسبت به بعضی بی‌اعتنا باشد یا انکار کند.)

﴿ ۹۲ ﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

پس به پروردگارت سوگند ما از همه آنان (در قیامت) بازخواست خواهیم کرد.

﴿ ۹۳ ﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

از آنچه انجام می‌داده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب دنیوی کفار، عذاب اخروی آنان را برطرف نمی‌کند. ﴿انزلنا علی المقتسمین ... فو ربِّک لنسئلتهم﴾
- ۲- لازمه‌ی تربیت، سؤال و توبیخ است. ﴿فو ربِّک لنسئلتهم﴾
- ۳- توجه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می‌پرسند، ﴿اجمعین﴾ و از همه‌ی کارها می‌پرسند، ﴿عما کانوا یعملون﴾ یکی از عوامل بیداری است.
- ۴- وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با خداست. ﴿انا النذیر- لنسئلتهم...﴾

۱. آل عمران، ۷.

﴿ ۹۴ ﴾ فَأُصَدِّعُ بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿ ۹۵ ﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ
الْمُسْتَهْزِئِينَ

پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن) همانا ما تو را از (شرّ) استهزا کنندگان کفایت کردیم.

﴿ ۹۶ ﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

همانان که معبود دیگری را در کنار خداوند قرار می‌دهند. پس به زودی حقیقت را خواهند فهمید.

نکته‌ها:

- «صدع» به معنی شکافتن و آشکار کردن می‌باشد.
- پیامبر اکرم ﷺ ۳ سال مخفیانه به تبلیغ مردم پرداخت و چون آیه «فاصدع بما تؤمر» نازل شد، دعوت خود را آشکار نموده و به مردم فرمودند: اگر دعوت مرا بپذیرید، حکومت وعزت دنیا و آخرت از آن شماست، ولی آنان حضرت را مسخره کردند و نزد ابوطالب عمومی حضرت آمده و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم.
- پیامبر به عمومی خود فرمود: عموجان سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم! کفار از ابوطالب درخواست کردند که محمد را تحویل آنان نماید، ولی او درخواست آنان را نپذیرفت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تبلیغ مراحل دارد؛ گاهی علنی است و گاهی مخفی که باید تقیه کرد. ﴿فاصدع﴾
- ۲- مبلغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. ﴿واعرض عن المشركين﴾
- ۳- هرگاه فرمان و مسئولیت سختی به کسی می‌دهید، باید او را حمایت و تامین

۱. تفسیر کنزالدقایق.

کنید. ﴿فاصدع ، انا کفیناک﴾

۴- حمایت خداوند، قطعی است. ﴿کفیناک﴾

۵- سخن حق و منطقی، هرگز بی مخالف نیست. ﴿المستهزئین﴾

۶- اگر اینها تو را مسخره می کنند نگران و دل آزرده مباش، زیرا اینها حرمت خدا

را هم نگاه نداشته اند. ﴿یجعلون مع الله الها آخر﴾

۷- کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، به اشتباه خود پی خواهند برد. ﴿فسوف

یعلمون﴾

﴿۹۷﴾ وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْتَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ

(ای پیامبر!) البته ما می دانیم که سینه ات بواسطه آنچه می گویند، تنگ می شود.

﴿۹۸﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

پس (برای تقویت خود) پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن

و از سجده کنندگان باش.

﴿۹۹﴾ وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرارسد.

نکته ها:

□ در میان مفسران مشهور آن است که مراد از «یقین» در این آیات، مرگ یعنی یقینی ترین

امر نزد بشر است. همان گونه که در آیه ی ۴۶ سوره مدثر نیز از زبان کفار آمده که: ﴿وَكُنَّا

نكذب بيوم الدين حتى اتانا اليقين﴾ ما معاد را تا لحظه مرگ تکذیب می کردیم. گرچه

معنای یقین، مرگ نیست، ولی مرگ زمینه ای برای یقین پیدا کردن است، چون هنگام

فرارسیدن مرگ تمام پرده ها کنار رفته و انسان به واقعیات یقین پیدا می کند.

□ بعضی از منحرفان آیه ﴿واعبد ربك حتى ياتيك اليقين﴾ را دستاویز قرار داده و می گویند:

اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست! غافل از آنکه خطاب آیه به پیامبر ﷺ است که از روز اول به یقین رسیده بود و در برابر تطمیع و تهدیدهای کفار می فرمود: اگر ماه را در یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه‌ی خود بر نمی دارم، ولی با آن یقین تا آخرین لحظه عمر عبادت می کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر بدانیم رنج ما زیر نظر خداست، تحمل مشکلات آسان می شود. ﴿نعلم﴾
- ۲- ظرفیت تمام افراد حتی انبیا محدود است. ﴿يضيق صدرك﴾
- ۳- گاهی لجاجت و یاوه گویی، سعه صدردارترین افراد را در فشار قرار می دهد. ﴿يضيق صدرك﴾ با آنکه خداوند فرموده: ﴿الم نشرح لك صدرك﴾
- ۴- سینه پیامبر در جنگ‌ها تنگ نشد، ولی از حرف‌ها دلگیر شد. ﴿يضيق صدرك بما يقولون﴾
- ۵ - دوی فشار روحی و روانی، نماز، سجده، تسبیح و حمد خداوند است. ﴿يضيق... فسبح بحمد ربك... واعبد﴾ (ابن عباس می گوید: هرگاه پیامبر ﷺ غمگین می شد، به نماز برمی خاست.)^(۱)
- ۶- مهمتر از عبادت، استمرار آن است. ﴿واعبد ربك حتى ياتيك اليقين﴾
- ۷- تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است. ﴿واعبد... ياتيك اليقين﴾

«الحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر نمونه.